

## گستره مطالعات مدرسی مولانا

مریم دانشگر (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران)

برای پی بردن به منابع افکار و آراء اندیشه‌مندان و تأثیر میراث علمی و فرهنگی در آنان، آگاهی از سوابق آموزشی و مطالعاتی آنان وسیله‌ای حایز اهمیت و روشنگر است. کتاب‌ها و رساله‌هایی که در حوزه‌های علمی وقت رایج و در زمره موادّ درسی یا جنب درسی بوده شناسه‌ای معتبر در این راه شمرده می‌شود. این مقاله با توجه به همین معنی نوشته شده و، در آن، برای آشنائی هر چند اجمالی به حوزه مطالعاتی مولانا، تنها از آثاری یاد شده که وی، در سروده‌ها و نوشته‌های خود، به صراحت از آنها نام برده یا در دو کتاب رساله سپهسالار و مناقب‌العارفین به آنها اشاره رفته است. فهرستی که از آنها عرضه می‌شود به ترتیب الفبائی نام کتاب یا رساله تنظیم شده فقط قرآن کریم تیمناً در صدر آمده است.

قرآن الهام‌گیری مولانا از قرآن کریم و توجه او به آیات آن و مضامین و مفاهیم قرآنی در مثنوی و دیوان کبیر و آثار منثور او چون فیه مافیه و مجالس سبعه و مکتوبات بی‌نیاز از شرح و بیان است. حتی مثنوی را می‌توان تفسیر کلام‌الله خواند چنانچه شرح مثنوی نیز بدون آشنایی با قرآن میسر نیست.

الهی‌نامه در مثنوی از آن نام برده شده است:

تُرک جوشش شرح کردم نیم‌خام از حکیم غزنوی بشنو تمام

آن حکیمِ غیب و فخرِ العارفین (دفتر سوم، ابیات ۳۷۴۹-۳۷۵۰)	در الهی‌نامه گوید شرح این
در الهی‌نامه گر خوش بشنوی (دفتر سوم، بیت ۲۷۷۱)	آنچنان گوید حکیمِ غزنوی
که برآر از دودمانِ خویش گرد (دفتر چهارم، بیت ۲۵۶۷)	در الهی‌نامه پس اندرز کرد

پیداست که مراد از حکیمِ غزنوی سنائی (وفات: حدود ۵۳۵) است و مراد از الهی‌نامه مثنوی حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه او. چنان‌که ملاحظه می‌شود، مولانا با احترام تمام از سنائی و اثر او نام برده است.

در مناقب‌العارفین (ص ۲۲۲) آمده است که روزی حسام‌الدین چلبی یکی از مریدان را سوگند می‌داد که به کار نامشروع مشغول نشود و، به جای قرآن کریم، از الهی‌نامه، که بر آن پوششی انداخته بودند، استفاده می‌کرد. مولانا وارد شد و از این نوع سوگندخوارگی پرسید. چلبی گفت: «فلانی را از تهتک سوگند می‌دهم، ترسیدم که به مصحف سوگندش دهم. الهی‌نامه را روپوش کردم. فرمود که والله این قوی‌تر می‌گیرد؛ از آنکه صورت قرآن بر مثال ماست است و این معانی روغن و زُبده [= سرشیر] آن». (افلاکی، ج ۱، ص ۲۲۲؛ نیز «ذیل مصیبت‌نامه در همین فهرست») این قول، که راوی آن سراج‌الدین مثنوی خوان است، اگر صحّت داشته باشد، بر درجهٔ اعلای حرمت الهی‌نامه نزد مولانا گواه است.

**انجیل** مولانا در چند جای مثنوی از آن نام برده است:

آن سر پیغمبران بحرِ صفا (دفتر اول، بیت ۷۲۷)	بود در انجیل نامِ مصطفی
شد گواهِ صدقِ قرآن ای شکور (دفتر سوم، بیت ۲۵۳۹)	نه که هم تورات و انجیل و زبور
چون نشاید بر یهود انجیل خواند (دفتر سوم، بیت ۳۲۰۰)	این بیان اکنون چو خر بر یخ بماند

در دوازده آیه از قرآن کریم، از انجیل به عنوان کتاب آسمانی نام برده شده که، در شماری از آنها، به بشارت ظهور پیامبر اشاره رفته است و در یکی از این آیات (فتح ۲۹:۴۸) نیز

مضمونی از آن نقل شده است. مولانا نیز، هر جا که از انجیل یاد می‌کند، تحت تأثیر قرآن است و، به ظنّ قوی، باهمین واسطه و از طریق متون فقهی و روایی و تفسیری با آن آشنا گشته است. به این نکته نیز باید توجه نمود که از انجیل، در آن زمان، ترجمه به زبانی که مولانا با آن آشنا باشد وجود نداشته است اما حضور مسیحیان در محلّ اقامت مولانا طبعاً اطلاعات بیشتری از مضامین این کتاب آسمانی در دسترس او می‌گذاشته است.

×

**برهان** در رباعی زیر از مولانا آمده است:

پرسیدم از آن کسی که برهان داند      کان کیست که او حقیقتِ جان داند  
 خوش خوش به جواب گفت کای سودایی      این منطبق طیر است سلیمان داند  
 (کلّیات شمس، ج ۲، ص ۱۳۶۷)

که باید اشاره باشد به نام کتابی در اصول فقه شافعی از امام الحرمین جوینی (۴۱۹-۴۷۸). از دشواری مطالب آن، کسی به شرح آن مبادرت نورزید تا آنکه ابو عبدالله محمد مازری، (وفات: ۵۳۶) به این مهم دست زد. (همائی، ص ۴۴۶ و ۴۴۸)

**بسیط** کتابی در فقه شافعی از امام محمد غزالی (وفات: ۵۰۵)، که مولانا در مکتوبات (ص ۱۵۲) از آن نام برده است. (نیز ← ذیل وسیط در همین فهرست)

**تنبیه** مولانا در فیه مافیة به صراحت از آن نام برده و در مکتوبات (همراه وجیز، وسیط، قوت القلوب، بسیط، و جامع الکبیر) به ایهام به آن اشاره کرده است.

این‌های وهوی بلند که می‌زنند سرّش آن است که از سخنی سخن‌ها فهم می‌کنند و از حرفی اشارت‌ها معلوم می‌گرداند همچنان‌که کسی وسیط و کتب مطول خوانده باشد، از تنبیه چون کلمه‌ای بشنود چون شرح آن را خوانده است از یک مسئله اصل‌ها و مسئله‌ها فهم کند. (فیه مافیة، ص ۱۱۲)

\* در کلّیات شمس تصحیح فروزانفر (چاپ امیرکبیر)، در فهرست نام‌های کتب، اوستا درج شده که اشاره است به بیت

پنج حس از مصاحفِ نور و حیاتِ جماعت      یاد گرفته زاوستا ظاهر پنج آیتی  
 (کلّیات شمس، ج ۵، بیت ۲۶۲۰۳)

که، در آن، اوستا نام کتاب نیست بلکه لغتی است در اوستاد و به خطا در فهرست آمده است.

اعلام می‌رود که فرزندِ عزیز... از دعاگویان و ثناگویان آن حضرت است. شب و روز به تحصیل درس، عشق و تنبیه تقوی و وجیز قناعت و وسیط قوت القلوب و بسیط معرفت و جامع‌الکبیر مقعد صدق مشغول است و در اصول اصول خوض می‌نماید و [در] طلب عبور از علوم و وصول به معلوم - و هو الحق تعالی - همت و نهمت دارد. (مکتوبات، ص ۱۵۲)

که اشاره است به التنبیه فی الفقه الشافعی از مهم‌ترین متون فقهی شافعیان تألیف ابواسحاق شیرازی (۳۹۳-۴۷۶)، فقیه شافعی، که در سال ۴۵۲ تا ۴۵۳ تألیف شده است شامل چهارده باب از طهارت تا شهادت. تدریس و آموزش آن تا زمان نگارش منهاج الطالبین اثر یحیی بن شرف نُووی (وفات: ۶۷۶) متداول بوده است. کسانی که آن را از بر داشتند نزد علما مقبولیت بیشتری می‌یافتند. این کتاب، به دلیل اختصار، نثر روان و ساده، کاربرد تعبیرات روشن، و پرهیز از ذکر جدل و مناقشه فقهی، رواج فراوان یافت. (سعیدی، ذیل «التنبیه فی الفقه الشافعی»؛ نیز ← موحد؛ صفا، ج ۲، ص ۲۶۴)

تورات نام این کتاب آسمانی، هجده بار (نه بار همراه انجیل) در سوره‌های مدنی قرآن آمده است. مولانا نیز، در مثنوی، آن را در بیت زیر با انجیل و زبور گواه صدق قرآن گرفته است:

نه که هم تورات و انجیل و زبور شد گواهِ صدقِ قرآن ای شکور  
(دفتر سوم، بیت ۲۵۳۹)

جامع الاصول در مناقب العارفین آمده است:

از حضرت ولد منقول است که روزی پروانه از حضرت مولانا التماس نمود که وی را پند دهد و نصیحت فرماید. زمانی متفکر مانده بود، سر مبارک برداشت و گفت که امیر معین الدین، می‌شنوم که قرآن را یاد گرفته‌ای. گفت آری. دیگر شنیدم که جامع الاصول احادیث را از خدمت شیخ صدرالدین سماع کرده‌ای. گفت: بلی. گفت: چون سخن خدا و رسول را می‌خوانی و کما ینبغی بحث می‌کنی و می‌دانی و از آن کلمات پندپذیر نمی‌شوی و برمقتضای هیچ آیتی و حدیثی عمل نمی‌کنی، از من کجا خواهی شنیدن و متابعت نمودن؟ (افلاکی، ج ۱، ص ۱۶۵)

که، در آن، جامع الاصول احادیث اشاره است به جامع الاصول من احادیث الرسول از ابوالسّعدات مجدالدین مبارک بن محمد بن محمد شیبانی موصلی معروف به ابن اثیر

(۵۴۴-۶۰۶)، محدث، رجالی، مفسر، و فقیه شافعی. این کتاب گزیده‌ای است از صحاح سته که، در آن، احادیث به ترتیب حروف تهجی مرتب شده است. (نقیی، ذیل «جامع الاصول من احادیث الرسول»؛ یوسفی اشکوری، ذیل «ابن اثیر، ابوالسعادات مجدالدین مبارک بن محمد شیبانی»)

**جامع الکبیر** مولانا در مکتوبات (مکتوب شماره ۷۱)، از آن نام برده است. (ذیل تنبیه در همین فهرست)

محتوای مکتوب مولانا حاکی از آن است که این کتاب در حوزه‌های درسی رواج داشته و از مطالعه آن شأن حاصل می‌شده است. مولانا نیز خواندن و آموختن آن را به عنوان وسیله کسب امتیاز توصیه می‌کند.

در الفهرست ابن ندیم (وفات: ۳۸۵)، این نام عنوان چند کتاب معرفی شده است از تألیفات ابوعبدالله محمد بن حسن برده بنی شیبان، وفات: ۱۸۹ (ص ۳۷۸)؛ ابوهاشم عبدالسلام بن محمد جبائی، وفات: ۳۲۱ (ص ۳۲۱)؛ ابوحامد، قاضی بصری، احمد بن بشر بن عامری، شافعی مذهب (ص ۳۹۴)؛ سفیان ثوری، ۹۷-۱۶۱ هـ (ص ۴۱۲)؛ ابوالقاسم عبدالله بن حسن (ص ۵۰۷)؛ ابوفراس جبیر بن غالب، فقیه و شاعر و خطیب (ص ۴۳۰)؛ ابوالفضل قرطوسی از مردم عکبرا در ده فرسنگی بغداد (ص ۴۳۰).

همچنین، در الفهرست شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰) (ص ۱۶ و ۱۷)، از کتابی به نام الجامع الکبیر فی الفقه یاد شده که مؤلف آن ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال بن عاصم بن سعد بن مسعود التقفی بوده است.

از میان این مؤلفان، به اقرب احتمال، مراد مولانا در «مکتوب» باید محمد بن حسن شیبانی باشد. وی در سال ۱۳۲ در واسط متولد شد؛ در کوفه اقامت گزید؛ با ابوحنیفه مجالست داشت؛ به حکم هارون الرشید قاضی رقه شد؛ سپس معزول گشت؛ در سفر هارون به خراسان همراه او بود؛ در ری وفات کرد. پس از مرگ شیبانی و کسائی (سال ۱۸۹)، هارون الرشید در ستایش آنان گفت: فقه و علم عربیه در خاک ری مدفون شدند. برجامع الکبیر او شروح بسیاری نوشته‌اند (حاجی خلیفه ج ۱، ص ۵۶۷؛ مدرّس تبریزی، ج ۳، ص ۲۹۱ و ۲۹۲). از تألیفات دیگر اوست: کتاب الزیادات و کتاب الزیادة الزیادات. (ذیل زیادات در همین فهرست)

حقایق سُلمی در مناقب به ماجرای اشاره شده که از توجّه و علاقه فراوانِ مولانا به این کتاب حکایت می‌کند:

همچنان خدمت ملک‌الادبا فخرالدین دیودست ملک‌نهاد رَحِمَهُ اللهُ روزی حکایت کرد که جهت حضرت خداوندگار کتاب حقایق سُلمی را کتابت کرده بودم؛ چون تمام کرده بیاوردم، مستحسن داشته بسی تحسین‌ها احسان فرمود و فرجی مبارک خود را بر من پوشانید (افلاکی، ج ۲، ص ۶۰۴)

حقایق التفسیر، اثر محمد بن حسین بن محمد بن موسی اُزْدی، ملقّب به ابو عبدالرحمن از علمای متصوّفه (۳۳۰-۴۱۲)، یکی از قدیم‌ترین و مهم‌ترین کتب تفسیر عرفانی و مجموعه‌ای است از تفاسیری که پیش از سُلمی از دیدگاه تصوّف و عرفان نوشته شده بودند. تاکنون، چهار بخش از این تفاسیر - تفسیر منسوب به امام صادق علیه‌السلام، اساس همه تفاسیر عرفانی؛ تفسیر ابن عطا، یکی از مفصّل‌ترین تفاسیر صوفیانه؛ تفسیر ابوالحسن نوری به تصحیح پُل نویا؛ و تفسیر حلاج به تصحیح لویی ماسینیون - به چاپ رسیده است. (سُلمی ۱؛ سلمی ۲، ص ۱۲۲-۱۲۴)

دیوان متنبی اشاره افلاکی در مناقب‌العارفین (ص ۶۲۳ و ۶۲۴) معلوم می‌کند که دیوان متنبی کتاب بالینی مولانا بوده و مولانا به آن علاقه‌ای خاص داشته تا آنجا که، با همه ممانعت شمس تبریزی در اوایل دیدارشان، از مطالعه آن منصرف نمی‌شده است. افلاکی دو رؤیای مولانا و گفتگوی او با شمس را نقل کرده که، سرانجام، او را به ترک مطالعه دیوان متنبی وا داشته است. روایت افلاکی به شرح زیر است:

حضرت مولانا، در اوایل اتصال به مولانا شمس‌الدین، شب‌ها دیوان متنبی را مطالعه می‌کرد. مولانا شمس‌الدین فرمود که به آن نمی‌ارزد، آن را دیگر مطالعه مکن. یک دو نوبت می‌فرمود و او از سر استغراق باز مطالعه می‌کرد مگر شبی به جدّ مطالعه کرده به خواب رفت؛ دید که در مدرسه‌ای با علما و فقها بحث عظیم می‌کند تا همگان مُلَزَم می‌شوند؛ هم در خواب پشیمان می‌شود و تأسف می‌خورد که چرا کردم، چه لازم بود، قصد می‌کند که از مدرسه بیرون آید، همان دم بیدار می‌شود، می‌بیند که مولانا شمس‌الدین از در درمی‌آید و می‌فرماید که دیدی که آن بیچاره فقیهان را چه‌ها کردی؟ آن همه از شومی مطالعه دیوان متنبی بود.

همچنان شبی باز در خواب می‌بیند که مولانا شمس‌الدین متنبی را از ریش بگرفته پیش مولانا می‌آرد که سخنان این را می‌خوانی و متنبی مردی بوده نحیف‌الجسم، ضعیف‌الصوت؛

لاپه‌ها می‌کند که مرا از دستِ مولانا شمس‌الدین خلاص ده و آن دیوان را دیگر مشوران؛  
آخر الامر ترکی علوم تدریس کرده دستار لالیسی بسته فرجی هندباری پوشیده به سماع و  
ریاضت شروع فرمود، گفت:

زاهدِ کشوری بدم واعظِ منبری بدم      کرد قضای دل مرا عاشقِ کف‌زنان تو  
(همان‌جا)

مولانا درجایی دیگر می‌فرماید:

جوابِ گفتهٔ متنبی است این      فؤادُ ما تُسَلِّیه المدام  
(کلّیات شمس، ج ۵، ۲۴۰۷۹)

**ذخیره** در کلّیات شمس آمده است:

توی شاگردِ جان‌افزا طبیبی      در استدلالِ افلاطون ننگی  
تو معجونی که نبود در ذخیره      ذخیره چیست در قانون ننگی

(ج ۶، ابیات ۲۸۱۱۷-۲۸۱۱۸)

که، در آن، مراد از ذخیره همان ذخیرهٔ خوارزمشاهی اثر سید اسماعیل جرجانی (۴۳۴-۵۳۱)،  
پزشک و دانشمند معروف، است که در سال ۵۰۴ به نام قطب‌الدین محمد خوارزمشاه  
بنیان‌گذار سلسلهٔ خوارزمشاهیان تألیف شده است.

احمد غزالی نیز کتابی دارد به زبان عربی به نام الذخیره فی علم البصیره (سبکی، ج ۶،  
ص ۶۰-۶۲؛ مجاهد، ص ۱۲۷ و ۱۶۵ و ۲۶۵) که شهرتی نداشته و طبعاً مراد مولانا در بیت  
نبوده است.

**رساله** در بیت زیر از مثنوی

لعلّ او گویا ز یاقوت‌القلوب      نه رساله خوانده نه قوت‌القلوب

(دفتر ششم، بیت ۲۶۵۳)

رساله، به قرینهٔ همراهی با قوت‌القلوب (قوت‌القلوب در همین فهرست) و فحوای کلام، باید نام  
اثری باشد. در زمان مولانا، دو کتاب با نام رساله شهرت داشته است: یکی اصول فقه  
از محمد بن ادریس أبو عبدالله الشافعی (۱۵۰-۲۰۴)، امام شافعی (امین، ذیل «شافعی»);  
دیگری رسالهٔ قشیریّه (۴۳۷هـ) از ابوالقاسم قشیری (۳۷۶-۴۶۵) در ذکر مبانی تصوف به زبان  
عربی، که دو ترجمه به زبان فارسی از آن شده است (معین؛ ج ۵، ذیل «رسالهٔ قشیریّه»). ذکر

نام رساله با قوت القلوب، از ارکان مهم تصوّف (همائی، ص ۴۴۹)، شگّی باقی نمی‌گذارد که مراد مولانا همین رسالۀ قشیریه است.

زبور نام زیور سه بار (انبیاء ۱۰۵:۲۱؛ نساء ۱۶۳:۴؛ اسراء ۵۵:۱۷) در قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی (در نساء و اسراء همراه نام داود علیه‌السلام) آمده است. مولوی نیز، علاوه بر اینکه بر این کتاب حرمت زیادی نهاده و آن را هم ردیف تورات و انجیل دانسته (← ذیل انجیل در همین فهرست)، غالباً زبور و داود را همراه آورده است.

مولانا در هفت بیت - دو بار در مثنوی و پنج بار در کلیّات شمس - از آن نام برده یا از نغمۀ داودی به عبارت «نغمۀ زبوری» یاد کرده است؛ دو نمونه از آن است:

کوه‌ها با تو رسایل شد شکور      با تو می‌خوانند چون مُقَرّی زبور  
(مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۹۹)

باز آمدی که ما را در هم زنی بشوری      داوود روزگاری با نغمۀ زبوری  
(کلیّات شمس، ج ۶، بیت ۳۱۳۵۸)

زیادات مولانا، در داستان وکیل صدر جهان مثنوی، این نام را همراه با سلسله در بیتهی آورده است:

عاشقان را شد مدرّس حُسنِ دوست      دفتر و درس و سَبَقشان رویِ اوست  
خامش‌اند و نعرۀ تکرارشان      می‌رود تا عرش و تختِ یارشان  
در سشان آشوب و چرخ و زلزله      نه زیادات است و بابِ سلسله  
(دفتر سوم، ابیات ۳۸۴۷-۳۸۴۹)

زیادات نام کتابی است در فروع مذهب حنفی، تألیف محمد بن حسن بن فرقد شیبانی (← جامع الکبیر در همین مقاله)، فقیه حنفی مذهب (← حاجی خلیفه، ج ۲، ص ۹۶۳)؛ نیکلسون نیز در شرح مثنوی خود (ذیل بیت ۳۸۴۹ از دفتر سوم) آن را از شیبانی دانسته و برای معرفی کتاب به Brockelmann I, 171 رجوع داده است.

سلسله نام آن در مثنوی (دفتر سوم، بیت ۳۸۴۹) آمده است. (← ذیل زیادات در همین فهرست) در نام کتاب بودن آن اختلاف است. نیکلسون، در شرح مثنوی خود (ذیل بیت ۳۸۴۹ از دفتر سوم)، احتمال اشاره آن را به اسناد در روایت حدیث و سلسله راویان یا به سلسله‌ای



که مشایخ صوفی، از طریق آن، تعلیمات خود را برگرفته از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قلمداد می‌کنند بسیار ضعیف می‌داند و، با توجه به سیاق سخن به خصوص ذکر آن بادآور در بیت بعدی (بیت ۳۸۵)، معنای اصطلاح منطقی تسلسل را از آن مراد می‌گیرد. همچنین احتمال می‌دهد که مراد از آن شیوه خاصی از قیاس باشد که پرورده ابوحنیفه و مکتب اوست.

زرین کوب (۱، ص ۴۰۰)، سلسله را کتابی در فقه شافعی از رکن الاسلام جوینی احتمال داده است. شهیدی (ج ۵، ص ۵۸۶) آن را روایات احمد بن حنبل از شافعی دانسته که به سلسله الذهب معروف است.

از کتاب‌های مقدّم بر زمان مولانا، تنها کتابی به نام السلسله می‌شناسیم از ابو محمد عبدالله بن یوسف جوینی ملقب به رکن الاسلام، فقیه شافعی، پدر امام الحرمین، از عالمان در تفسیر و فقه و اصول و حدیث و زبان و ادبیات عرب. مؤلف ریحانة الأدب نام کتاب او را الفروق و السلسله ذکر کرده (مدّرس، ج ۱، ص ۴۴۴) اما سبکی در طبقات الشافعیة الکبری (ج ۵، ص ۷۳-۹۳) نام آثار جوینی را با تفاوت‌هایی آورده، از جمله السلسله را نام کتابی مستقل از الفروق آورده است.

**شاهنامه** نام این کتاب همراه کلیله در بیت زیر از مثنوی آمده است:

شاهنامه یا کلیله پیش تو همچنان باشد که قرآن از عتو

(دفتر چهارم، بیت ۳۴۶۳)

و آن می‌رساند که این دو کتاب، در زمان مولانا نیز، محبوب بوده‌اند و مولانا برابری آنها را با قرآن در اذهان مردم از سر سرکشی و بی‌اعتدالی قلمداد می‌کند.

**صُحُف** مفردش صحیفه به معنی کتاب یا کتاب کوچک. نویسندگان اسلامی، کتب آسمانی را که برانبیا از آدم تا موسی نازل شده است صحیفه خوانده‌اند و شمار این صحیفه‌ها را صد نوشته‌اند. بنا بر نوشته ایشان، نخستین کتاب صحف آدم است که دارای ۲۱ صحیفه بوده است، و کتاب دوم کتاب شیث است، که دارای ۲۹ صحیفه بوده و کتاب سوم که برخنوخ نازل شده در ۳۰ صحیفه بوده و کتاب چهارم که بر ابراهیم فرود آمده دارای ۱۰ صحیفه بوده است. در قرآن از صحف ابراهیم و موسی یاد شده و

در بعضی متون روایی و تاریخی اسلامی، مطالبی از صحیفه آدم، صحیفه ادریس و صحیفه ابراهیم نقل کرده‌اند. (← مصاحب، ذیل صُحُف)  
در آثار مولانا گاه به معنی کتب آسمانی و قرآن به کار رفته چنان‌که در ابیات زیر از مثنوی:

هر که از سرِ صُحُف بویی بَرَد	زانکه در باغی و در جویی بَرَد
(دفتر چهارم، بیت ۳۴۷۲)	
کئی یَطُوف حَوْلَهُ مَنْ لَمْ یَطْفُ	شش جهت را نور ده زین شش صُحُف
(دفتر ششم، بیت ۴)	
بی قَدَر یادت نماند نکته‌ای	ور بخوانی صد صُحُف بی سکنه‌ای
(دفتر ششم، بیت ۱۹۳۱)	
یار را باش و مگوش از ناز اُف	أمرُهُم سُورِی بخوان اندر صُحُف
(دفتر ششم، بیت ۱۵۹۰)	

و گاه به معنی عام کتاب و رساله چنان‌که در ابیات زیر از کلیات شمس:

صُحُف فوقِ صُحُف دارم ورق زیرِ ورق دارم	به دازلِ کُتُبِ حاجاتم در آ که بهرِ اصغایت
(کلیات شمس، ج ۳، بیت ۱۵۰۷۱)	
اشک رقم می‌کشد بر صُحُفِ خط و خال	زردی رخ آینه‌ست سرخِ معشوق را
(همان، ج ۳، بیت ۱۴۲۸۸)	

صحیحین در مثنوی از آن نام برده شده است:

بلکه اندر مشربِ آبِ حیات	بی صحیحین و احادیث و زُواة
رازِ أَصْبَحْنَا عَرَابِیًّا بخوان	سِرِّ أَمْسِنَا لَکُردِیًّا بدان
(دفتر اول، ابیات ۳۴۶۴-۳۴۶۵)	

مراد از صحیحین صحیح مسلم و صحیح بخاری و دو عنوان صحاح سته است، به ترتیب، تألیف امام ابو عبدالله محمد بخاری (۱۹۴-۲۵۶) و امام ابوالحسین مسلم نیشابوری (۲۰۴-۲۶۱).

فتوحات مکی به روایت افلاکی در مناقب، در مجلسی که علما صحبت از فتوحات مکی می‌کردند، با آمدن زکی قوال (← مکتوبات، ص ۲۸۲ و ۲۸۳)، مولانا فرمود که «حالیاً فتوحات

رَکّی به از فتوحات مکی است» و سماع آغاز کرد. که اشاره است به الفتوحات المکیّه فی معرفة اسرار المالکیّه و الملکیّه ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸) که مؤلف نگارش آن را به سال ۵۹۸ در مکه آغاز کرد و به سال ۶۲۹ در دمشق به پایان آورد و تحریر دوم آن شامل افزوده‌هایی را به سال ۶۳۶ آماده ساخت. متن کامل آن به خطّ خود ابن عربی در ۳۷ جزء به جا مانده است. (شرف الدّین خراسانی، ذیل «ابن عربی»)

**قانون** در کلیّات شمس نام آن آمده است:

تو معجونی که نیوّد در ذخیره ذخیره چیست در قانون نگنجی

(ج ۶، بیت ۲۸۱۱۸)

به قرینه ذکر آن همراه ذخیره (← ذیل ذخیره در همین فهرست) مسلماً مراد قانون فی الطّب از تألیفات معروف ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸) است. نام یکی از تألیفات امام محمّد غزالی نیز القانون الکلی است (← سُبکی، ج ۶، ص ۲۲۷) که شهرتی ندارد و پیداست که آن مرادِ دربیت نیست.

**قوت القلوب** مولانا دو بار در مثنوی از این کتاب نام برده است:

بسته شیر زمینی چون حبوب جو فطام خویس از قوت القلوب

(دفتر سوم، بیت ۱۲۸۵)

لعل او گویا ز یاقوت القلوب نه رساله خوانده نه قوت القلوب

(دفتر ششم، بیت ۳۶۵۳)

همچنین در مکتوبات (مکتوب شماره ۷۹) نام قوت القلوب آمده است. (← ذیل تنبیه در همین فهرست)

مراد قوت القلوب فی معامله المحبوب است در تصوّف و بیان مقامات و احوال صوفیّه از ابوطالب مکی (وفات: ۳۸۶) و آن مهم‌ترین اثر او و روشن‌ترین و کامل‌ترین بیان تصوّف زاهدانه در قرون اوّلیّه هجری و از نخستین کوشش‌های قرین نظم و جامعیت در مطابقت دادن آداب و آراء صوفیّه با موازین شریعت است. در این کتاب، از مناسک و آداب و اوراد و ادعیه و معتقدات اسلامی و اخلاق و فرایض صوفیّه گفت و گو شده است. (مجتبائی، ذیل «ابوطالب مکی»)

**کشف** مولانا در فیه مافیه (ص ۱۰۳) از این کتاب، با ذکر مؤلف آن، نام برده است:

بنگر که برای قرآن چند تفسیر ساخته اند ده ده مجلد و هشت هشت مجلد و چارچار مجلد،  
غرضشان اظهار فضل خویشان؛ کشف را زمخشری به چندین دقایق نحو و لغت و عبارت  
فصیح استعمال کرده است، برای اظهار فضل خود تا مقصود حاصل می شود و آن تعظیم دین  
محمد است.

الكشاف عن حقایق التنزیل تفسیر قرآن از جارا لله ابوالقاسم محمود بن عمر الزمخشری  
(۴۶۷-۵۳۸) است. در آن، بیشتر به جنبه بلاغی قرآن و دقایق و لطایف تعبیرات آن  
توجه شده است. شرح ها، تلخیص ها، حاشیه ها و نقدهای فراوان بر آن نوشته اند.  
(← فروزانفر، ص ۳۰۶ و ۳۰۷؛ همائی، ص ۳۲۵)

**کلیله و دمنه** مولانا، در شش بیت از مثنوی و یک بیت از کلیات شمس، از کلیله یا دمنه و یا  
کلیله و دمنه یاد کرده است. در بعضی از این ابیات مسلماً مرادش کلیله و دمنه ابوالمعالی  
نصرالله بن محمد منشی (قرن ششم) معروف به کلیله و دمنه بهرامشاهی است:

این کلیله و دمنه جمله افتراست      ورنه کئی بازغ لکلک را مریست  
(دفتر دوم، بیت ۳۶۲۱)

شاهنامه یا کلیله پیش تو      همچنان باشد که قرآن از عتو  
(دفتر چهارم، بیت ۳۴۶۳)

مولانا، در داستان آبگیر و صیادان و سه ماهی، اشاره می کند که آن در کلیله نیز آمده،  
داستان کلیله را قشر و داستان خود را مغز آن خوانده است:

در کلیله خوانده باشی لیک آن      قشر قصه باشد و این مغز جان  
(دفتر چهارم، بیت ۲۲۰۳)

کلیله و دمنه به روزگار مولانا نیز خریداران بسیار داشته؛ یکی از شاعران این دوران به نام  
قانعی طوسی، در حدود سال ۶۵۸، آن را به نام عزالدین کیکاووس، در بحر متقارب،  
به نظم در آورده است. وی، به سال ۶۱۷، راه آسیای صغیر در پیش گرفت و تا سال ۶۷۲  
در قونیه بود و در مرگ مولانا مرثیه سرود.

**محیط** در مثنوی، داستانی آمده است به نام «تنها کردن باغبان صوفی و فقیه و علوی را از همدیگر». در پایان این داستان، باغبان با کنایه و خشم از فقیه می پرسد:

این چنین رخصت بخواندی در وسط یا بُدست این مسئله اندر محیط  
(دفتر دوم، بیت ۲۲۱۰)

نیکلسون، در شرح این بیت، «وسیط» و «محیط» را عناوین کتاب‌هایی در فقه دانسته ضمناً افزوده است که ممکن است اشاره مولانا به اثر فقهی غزالی به نام الوسیط محیط باقطار البسیط باشد که چندان محتمل نیست چون مولانا نام وسیط را به تنهایی در جایی دیگر آورده است.

چندین مؤلف می شناسیم که کتاب‌هایی در فقه با نام محیط تألیف کرده‌اند: ابو محمد عبدالله بن یوسف جوینی، فقیه شافعی، پدر امام الحرمین (← ذیل سلسله در همین فهرست؛ سُبکی، ج ۵، ص ۷۳-۹۳؛ حاجی خلیفه، ج ۲، ص ۱۰۱۴، ۱۶۲۱ و ۱۶۲۷؛ قنوجی، ج ۳، ص ۱۱۷ و ۱۱۸؛ عسقلانی، ج ۳، ص ۱۸۳)؛ شمس‌الائمه محمد بن ابی بکر سرخسی (قرن پنجم هجری)، فقیه حنفی (← سرخسی ۱، مقدمه؛ همو ۲، مقدمه؛ حاجی خلیفه، ج ۲، ص ۱۶۲۰)؛ محمد بن یحیی بن منصور العلامه محی‌الدین ابوسعید النیسابوری (وفات: ۵۴۸ در حمله غزان به نیشابور) که در نظامیه نیشابور و نزد غزالی فقه آموخت و از تألیفات اوست محیط در شرح وسیط غزالی (ابن قاضی شهبه، ج ۲، ص ۳۲۵ و ۳۲۶؛ ذهبی ۲، جزء ۲۰، ص ۳۱۲-۳۱۴؛ عسقلانی، ج ۱، ص ۲۳۳؛ همائی، ص ۲۴۲)؛ عمادالدین ابوحامد محمد بن یونس الایرلی (۵۳۵-۶۰۸) (← ذهبی ۲، جزء ۲۱، ص ۴۹۸)، صاحب محیط، در جمع بین المهذب و الوسیط در فروع شافعیه. (ابن قاضی شهبه، ج ۲، ص ۶۷؛ حاجی خلیفه، ج ۲، ص ۱۶۲۰؛ شهیدی، ج ۲، ص ۴۲۸)

**مُصَحَّف** مولانا، در ابیات متعدّد، آن را غالباً به معنای خاص یعنی قرآن کریم آورده است:

باز سوگندی دگر خوردند قوم مصحف اندر دست و بر لب مُهرِ صوم  
(مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۸۷۷)  
هر پُرت را از عزیزی و پسند حافظان در طئی مصحف می نهند  
(همان، دفتر پنجم، بیت ۵۳۹)

آن قبله مشتاقان ویران نشود هرگز وان مُصَحَّفِ خاموشان سی پاره نخواهد شد  
(کلیّات شمس، ج ۲، بیت ۶۴۰۹)  
مصحف در لغت بر مجموعه نوشته‌هایی اطلاق می‌شود که در یک مجلد فراهم آمده باشند. پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، قرآن را در یک جا جمع کردند و آن را مصحف خواندند. به همین مناسبت، از مصحف قرآن کریم نیز مراد است.

**مصیبت‌نامه** در مناقب‌العارفین از این اثر منظوم با ذکر نام سراینده، فریدالدین عطار نیشابوری (وفات: ۶۲۷)، به عنوان کتابی که به جدّ مورد توجه یاران مولانا بوده، یاد شده است:

حسام‌الدین اطلاع یافت که بعضی یاران، به رغبت تمام و عشق عظیم، الهی‌نامه حکیم و منطق‌الطیر فریدالدین عطار و مصیبت‌نامه او را به جدّ مطالعه می‌کنند... شبی حضرت مولانا را خلوت یافته سر نهاد و گفت که دواوین غزلیات بسیار شد و... اگر چنانکه به طرز الهی‌نامه حکیم و به وزن منطق‌الطیر کتابی باشد تا در میان عالمیان یادگاری بماند و... این بنده می‌خواهد که یاران و جیه من جمیع الوجوه توجّه کلیّ به وجه کریم شما کنند و به چیز دیگری مشغول نشوند. (ج ۲، ص ۷۴۰)

**معارف** در رسالۀ سپهسالار آمده است:

معارف سلطان‌العلما را رضی الله عنه هزار نوبت به خداوندگار اعادت کردند. (سپهسالار، ص ۱۱۹)

که مراد همان مجموعه مواظظ بهاء‌الدین ولد (۵۴۳-۶۲۸)، پدر مولاناست که مولانا از آن به عبارت «فوائد والد» یاد و بسیاری از معانی مثنوی و غزلیات خود را از آن اخذ کرده است. (← محمدی، ذیل «بهاء‌الدین ولد»)

**مقامات حریری** در بیت زیر از کلیّات شمس به آن اشاره شده است:

تافضل و مقامات و کرامات تو دیدم بیزارم از این فضل و مقامات حریری  
(ج ۶، ۲۷۸۳۰)

مراد تألیف مشهور ابومحمد قاسم بن علی بن محمد بن عثمان حریری (۴۴۶-۵۱۶) از اهالی بصره است.

منتقی مولانا در کلیات شمس آورده است:

این درس که شنوادم هرگز نخوانده بودم درسی است نی و سبطی نی نیز منتقایی  
(ج ۶، بیت ۳۱۲۸۲)

منتقی در لغت به معنی «برگزیده» است و در این معنی می‌تواند بر تألیفات متعدّد اطلاق شود. در بیت نیز این احتمال وجود دارد که مولانا وسیط و منتقا را در تقابل با یکدیگر با معنایی نزدیک به «مفصل و مختصر» آورده باشد. این نیز محتمل است که مولانا ایهام به کار برده باشد. در هر حال، تألیفاتی با عنوان منتقی از مؤلفان متعدّد سراغ داریم به شرح زیر: القاسم اصبح بن محمد بن یوسف بن واضح (وفات: ۲۷۴)، صاحب المنتقی و المنتقی فی الشنن. ذهبی این المنتقی را، به لحاظ صحّت، همتای صحیح مسلم دانسته است (ذهبی ۱، ص ۱۹۳؛ نیز ← ابن العماد، ج ۲، ص ۳۵۷)؛ ابومحمد عبدالله بن علی بن الجارود نيسابوری (وفات: ۳۰۷)، از حافظان حدیث، صاحب المنتقی که مجموعه‌ای است نسبتاً مختصر در احکام فقهی و احادیث نبوی مربوط به آنها که با مباحث وضو آغاز و، پس از مباحث نمازهای پنج‌گانه و زکات، به جهاد و جزیه ختم می‌شود (ابن الجارود، ص ۱-۲۸۱؛ زرکلی، ج ۴، ص ۲۴۱)؛ سعید بن عثمان بن سعید مشهور به ابوعلی البزار (۲۹۴-۳۵۳)، صاحب المنتقی الصحیح (← ذهبی ۱، ص ۸۹؛ ابن العماد، ج ۳، ص ۱۲؛ صفدی ۲، ج ۱۵، ص ۲۴۲)؛ ابوالولید سلیمان بن خلف بن سعد بن ایوب بن وارث الباجی (۴۰۳-۴۷۴)، صاحب تألیفات متعدّد از جمله المنتقی در فقه و الایماء مختصر آن. (← ذهبی ۱، ص ۱۱۳-۱۲۲؛ ابن خلکان، ج ۲، ص ۴۰۸ و ۴۰۹)

آنچه مسلم است منتقی کتابی رایج بوده، چنان‌که درباره محمد بن علی بن عبدالکریم، شافعی قرن هشتم، آمده است که حافظه‌ای قوی داشته و روزی پانصد سطر از المنتقی در احکام را حفظ می‌کرده است. (← صفدی ۱، ج ۴، ص ۶۵۵)

کتاب دیگری که در بیت، همراه نام منتقی، آمده وسیط است که از ارتباطش با وجیز (← ذیل وسیط)، در همین فهرست، یاد شده است. بنابراین، می‌توان احتمال داد که منتقی در بیت اشاره به خلاصه‌ای باشد از آراء غزالی در فقه و مسائل آن - متنی درسی که مؤلف مشخصی نداشته است.

منطق الطَّیْرِ افلاکی، در مناقب، اشاره می‌کند که حسام‌الدین از توجّه بیش از اندازه یاران به منطق الطَّیْرِ عَطَّار نزد مولوی گلایه کرده است (ذیل مصیبت‌نامه در همین فهرست). در بیت زیر از مثنوی آمده است:

منطق الطَّیْرِان خاقانی صداست      منطق الطَّیْرِ سلیمانی کجاست  
(دفتر دوم، بیت ۳۷۵۸)

نیکلسون، در شرح این بیت، «منطق الطَّیْرِان خاقانی» را اشاره به شاعران درباری علی‌العم و خاقانی شروانی بالأخص دانسته که تکلف و دشواری و ابهام اشعار او زیانزد است. وی، به نقل از سخن و سخنوران فروزانفر، یادآور می‌شود که خاقانی، در چند جا، شعر خود را «منطق الطَّیْرِ» خوانده از جمله در این بیت از قصیده:

ز خاقانی این منطق الطَّیْرِ بشنو      که به زو معانی سرایی نیابی

وی می‌افزاید: در این بیت و در بیت ۸۵۱ از دفتر چهارم مثنوی، «منطق الطَّیْرِ سلیمانی»، تعلیم القاگر حقایق روحانی، در تضادّ مستقیم با «منطق الطَّیْرِ» فراورده عقل و خیال و تخیل قرار می‌گیرد.

در هر حال، مولانا، هر چند از عَطَّار و اندیشه‌های او الهام گرفته و به این معنی ادعان داشته، از آثار او به نام یاد نکرده است.

وجیز که مولانا در مکتوبات (ص ۱۵۲) از آن نام برده اثر ابو حامد محمد بن محمد غزالی در فروع فقه شافعی است. (ذیل وسط در همین فهرست)

وسط مولانا چندین بار از این کتاب نام برده، از جمله در مکتوبات (مکتوب شماره ۷۱: «ذیل تنبیه در همین فهرست»؛ و در فیه ما فیه (ص ۱۱۲؛ «ذیل تنبیه در همین فهرست»؛ در مثنوی (دفتر دوم، بیت ۲۲۱۰)؛ در کلیات شمس (ج ۶، بیت ۳۱۲۸۲؛ «ذیل منتقی در همین فهرست»). و آن اشاره است به الوسیط فی الفروع نوشته ابو حامد محمد بن محمد غزالی، مختصر البسیط او، که شروح متعدّد بر آن نوشته‌اند (حاجی خلیفه، ج ۲، ص ۲۰۰۸). غزالی متعاقباً، در حدود سال ۴۹۵، مختصر دیگری، با اصلاحات لازم، از وسیط به نام وجیز نوشت که شاهکار فقه شافعی شمرده می‌شود (زرین‌کوب ۲، ص ۱۴۷). بر وسیط حدود هفتاد شرح نوشته‌اند. از جمله شارحان آن می‌توان امام فخرالدین رازی و ابوالثناء محمود بن ابوبکر ارموی



رانام برد (همائی، ص ۲۶۷). و سیط باباب طهارت آغاز می‌شود و همه مباحت فقهی را در بر می‌گیرد. این کتاب با مقدمه‌ای مفصل در هفت مجلد به چاپ رسیده است (← غزالی، محمد در منابع). در غزالی نامه آمده که و سیط تا مدتی از کتاب‌های مهم درسی بوده و صفدی (وفات: ۷۶۴) آن را از کتب مهم درسی زمان خود معرفی کرده است. (همائی، ص ۲۴۲)

هدایه افلاکی، در دو نقل قول از سلطان ولد، از آن نام برده است. در یکی (ج ۱، ص ۳۰۱) آمده که مولانا در دمشق درس هدایه می‌خوانده است. در دیگری (ج ۱، ص ۵۴۸) آمده که سلطان ولد، در عنفوان جوانی، نزد پدرش، مولانا، در مدرسه اقمجی درس هدایه می‌خوانده است. از این هر دو برمی‌آید که الهدایه از متون اصلی مدارس دینی روزگار مولانا در حوزه جغرافیایی او بوده است.

الهدایه فی شرح البدایه مشهورترین اثر برهان‌الدین علی بن ابوبکر بن عبدالجلیل المرغینانی ابوالحسنین (۵۱۱-۵۹۳) در فقه حنفی است. او با این تألیف، به «صاحب الهدایه» شهرت یافت (← حاجی خلیفه، ج ۲، ص ۱۲۵ و ۲۰۳۲؛ دهقان؛ مجلّدی برکتی، ج ۱، ص ۵۷۲)

#### فهرست کتاب‌های مندرج در آثار مولانا و مناقب العارفين و رساله سپهسالار

نام کتاب	نویسنده	موضوع	زبان	زمان تألیف	محلّ درج
النهی نامه	سنائی	شعر عرفانی	فارسی	۵۲۴	مثنوی، مناقب العارفين
انجیل	-	کتاب آسمانی	-	-	مثنوی
برهان	امام الحرمین جوینی	اصول فقه شافعی	عربی	قرن ۵	کلیات شمس
بسیط	محمد غزالی	فقه شافعی	عربی	قرن ۵	مکتوبات
التنبیه فی الفقه الشافعی	ابواسحاق شیرازی	فقه شافعی	عربی	۴۵۳	مکتوبات، فی ما فیہ
تورات	-	کتاب آسمانی	عبری	-	مثنوی
جامع الاصول من احادیث الرسول	ابن اثیر	حدیث	عربی	اواخر قرن ۶	مناقب العارفين
جامع الکبیر	محمد بن حسن بن فرقد شیبانی	فقه حنفی	عربی	قرن ۲	مکتوبات
حقایق سلمی	عبدالرحمان سلمی	تفسیر قرآن	عربی	قرن ۴ و ۵	مناقب العارفين

دیوان متنبی	متنبی	شعر عربی	عربی	قرن ۴	مناقب العارفين
ذخیره خوارزمشاهی	سید اسماعیل جرجانی	پزشکی	فارسی	قرن ۴ و ۵	کلیات شمس
رساله	ابوالقاسم قشیری	عرفان و تصوف	عربی	۴۳۷	مثنوی
زبور	-	کتاب آسمانی	عبری	-	کلیات شمس، مثنوی
زیادات	محمد بن حسن بن فرقد شیبانی	فروع فقه حنفی	عربی	اواخر قرن ۶	مثنوی
سلسله	رکن الاسلام جوینی	فقه شافعی	عربی	قرن ۴ و ۵	مثنوی
شاهنامه	ابوالقاسم فردوسی	شعر حماسی	فارسی	قرن ۵	مثنوی
صُحُف (قرآن)	-	کتاب آسمانی	عربی	۱۳ سال قبل از هجرت تا ۱۰ق	مثنوی، کلیات شمس
صحیحین	بخاری - مسلم	حدیث	عربی	قرن ۳	مثنوی
فتوحات مکی	ابن عربی	عرفان و تصوف	عربی	۵۹۸-۶۳۶	مناقب العارفين
قانون	ابوعلی سینا	پزشکی	عربی	قرن ۴ و ۵	مثنوی
قرآن	-	کتاب آسمانی	عربی	۱۳ سال قبل از هجرت تا ۱۰ق	مثنوی، کلیات شمس، مکتوبات، فی ما فیہ
قوت القلوب	ابوطالب مکی	عرفان و تصوف	عربی	قرن ۴	مثنوی، مکتوبات
کشاف	زمخشری	تفسیر قرآن	عربی	۵۲۸	فی ما فیہ
کلیله و دمنه	ابوالمعالی نصرالله منشی	داستان	فارسی	قرن ۶	مثنوی، کلیات شمس
محیط	شمس الائمه محمد بن ابی بکر سرخسی	فقه شافعی	عربی	قرن ۵ق	مثنوی
مصحف	-	کتاب آسمانی	-	-	مثنوی، کلیات شمس، مکتوبات، فی ما فیہ
مصیبت نامه	عطار	شعر عرفانی	فارسی	قرن ۶ و ۷	مناقب العارفين
معارف	بهاء الدین ولد	عرفان	فارسی	قرن ۶ و ۷ق	رساله سپهسالار
مقامات حریری	حریری	داستان	عربی	۴۹۵-۵۰۴	کلیات شمس
منتقی	-	-	-	-	کلیات شمس
منطق الطیر	عطار	شعر عرفانی	فارسی	قرن ۶ و ۷	مناقب العارفين
وجیز	محمد غزالی	فقه شافعی	عربی	قرن ۵	مکتوبات
وسیط	محمد غزالی	فقه شافعی	عربی	قرن ۵	مثنوی، کلیات شمس، مکتوبات، فی ما فیہ
هدایه	ابوالحسین المرغینانی	فقه حنفی	عربی	۵۱۱-۵۹۳	مناقب العارفين

## منابع

- ابن الجارود، أبو محمد، المنتقى، به تصحيح عبد الله عمر البارودي، بيروت ۱۴۰۸/۱۹۸۸.
- ابن خلکان، وفيات الأعيان و إنباء أبناء الزمان، تحقيق احسان عباس، بيروت ۱۹۷۰ [تاريخ مقدمه].
- ابن العماد، عبد الحى بن احمد، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، بيروت [بى تا].
- ابن قاضى شهبه، ابوبكر بن احمد بن محمد بن عمر، طبقات الشافعية، به تصحيح الحافظ عبد العليم خان، بيروت ۱۴۰۷.
- ابن نديم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران ۱۳۸۱.
- ابواسحاق شيرازى، الطبقات الفقهاء، به تصحيح خليل الميس، بيروت [بى تا].
- افلاكي، شمس الدين، مناقب العارفين، به تصحيح تحسين يازيجى، انقره ۱۹۵۹.
- امين، حسن، «شافعى»، دايرة المعارف تشيع، ج ۹.
- بغدادى، اسماعيل پاشا (۱)، ايضاح المكنون فى الذيل على كشف الظنون، ۱۹۴۵-۱۹۴۷.
- (۲)، هدية العارفين اسماء المؤلفين و آثار المصنفين، استانبول ۱۹۵۱- [۱۹۵۵].
- حاجى خليفه، كشف الظنون عن اسامى الكتب و الفنون، بغداد ۱۹۸۲.
- دهقان، مرتضى، «برهان الدين بخارى مرغينانى»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۳.
- ذهبي (۱)، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الأعلام، به تصحيح عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت ۱۹۹۸.
- (۲)، سيرة أعلام النبلاء، به تصحيح شعيب الارناؤوط و محمد نعيم العرقسوسى، بيروت ۱۴۱۳.
- زركللى، الأعلام، بيروت ۱۹۹۰.
- زرين كوب، عبد الحسين (۱)، از نى نامه، به كوشش قمر آريان، تهران ۱۳۷۷.
- (۲)، فرار از مدرسه، تهران ۱۳۵۶.
- سبكي، طبقات الشافعية الكبرى، به تصحيح محمود محمد الطناحى و عبدالفتاح محمد الجلو، ۱۹۶۴.
- سپهسالار، فريدون بن احمد، رساله در احوال مولانا جلال الدين بلخى، تهران ۱۳۲۵.
- سرخسى، ابوبكر محمد بن ابوسهل (۱)، أصول، بيروت ۱۳۷۲ق.
- (۲)، مبسوط، بيروت ۱۴۰۶.
- سعيدى، فريده، «التنبية فى الفقه الشافعى»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۸.
- سلمى، محمد بن حسين (۱)، مجموعه آثار ابو عبد الرحمن سلمى، به كوشش و مقدمه نصرالله پورجوادى، تهران ۱۳۶۹-۱۳۷۲.
- (۲)، نخستين زنان صوفى، مقدمه و ترجمه مريم حسيني، تهران ۱۳۸۵.
- شرف الدين خراسانى، «ابن عربى»، دايرة المعارف بزرگ اسلامى، ج ۴.
- شمس تبريزى، مقالات، به تصحيح محمد على موحد، تهران ۱۳۶۹.
- شهيدى، جعفر، شرح مشوى، تهران ۱۳۸۲.
- صفا، ذبيح الله، تاريخ ادبيات در ايران، ج ۲، تهران ۱۳۶۷.
- صفدى، خليل بن ابيك (۱)، اعيان العصر و اعوان النصير، تحقيق على ابوزيد و ديگران، دمشق ۱۴۱۸.

